



اسرائیلیات در کتاب‌های تفسیری و تاریخی*

قسمت پایانی

حجت الاسلام والمسلمین یعقوب جعفری نیا**

اشاره:

در شماره پیش، قسمت اول این مقاله که نویسنده با تحقیقی جامع و دقیق مطالبی پیرامون خطر اسرائیلیات بر فرهنگ اسلامی و همچنین اطلاعاتی در مورد اشخاصی که این مطالب را وارد فرهنگ اسلامی کرده‌اند، به خوانندگان گرامی ارائه شده، در این شماره پیرامون اسرائیلیات در کتاب‌های تفسیری و تاریخی مطالبی تقدیم می‌گردد.

معارف

علاوه بر تفاسیر منسوب به برخی از صحابه و تابعین، مانند ابن عباس، مجاهد، مقاتل بن سلیمان، ضحاک، سدی و دیگران که منبع اسرائیلیات هستند، برخی از تفاسیری که در قرن‌های بعدی نوشته شده و از نظم و ترتیب بهتری برخوردارند، نیز سرشار از روایت‌های اسرائیلی است و می‌توان از تفسیر «جامع البیان» طبری و «الدرالمنثور» سیوطی به عنوان نمونه یاد کرد.

کتاب‌های تفسیری و اسرائیلیات

متأسفانه کتاب‌های تفسیری آکنده از این نوع روایات است و بسیاری از مفسران در مقام تفسیر برخی از آیاتی که مربوط به چگونگی آفرینش و یا تاریخ گذشتگان و یا پدیده‌های غیبی که از نظرها پنهان است، این روایات را نقل کرده‌اند و آن را به عنوان تفصیلی بر اجمال قرآن و یا حتی به عنوان اطلاع‌رسانی آورده‌اند و این آفت گریبانگیر مفسران اهل سنت و مفسران شیعه شده است و البته مفسران اهل سنت سهم بسیار زیادی در آن دارند و در تفاسیر معتبر شیعه به ندرت دیده می‌شود.^۱

علاوه بر تفاسیر منسوب به برخی از صحابه و تابعین، مانند ابن عباس، مجاهد، مقاتل بن سلیمان، ضحاک، سدی و دیگران که منبع اسرائیلیات هستند، برخی از تفاسیری که در قرن‌های بعدی نوشته شده و از نظم و ترتیب بهتری برخوردارند، نیز سرشار از روایت‌های اسرائیلی است و می‌توان از تفسیر «جامع البیان» طبری و «الدرالمنثور» سیوطی به عنوان نمونه یاد کرد که به طور گسترده‌ای به نقل این روایات پرداخته‌اند. جای شگفتی است که این مفسران چگونه روایاتی این چنین را به عنوان تفسیر آیات قرآنی ارائه کرده‌اند که مشتمل بر خرافات و مطالب غیر منطقی و گاهی مخالف با خود قرآن و یا ضرورت‌های اسلامی است؟

یکی از مواردی که روایات اسرائیلی در آن حضوری گسترده دارند، موضوع آفرینش انسان و جهان است و مفسران در تفسیر آیات مربوط به آن حجم بالایی از این روایات را که برگرفته از تورات و متون دیگر اهل کتاب است، نقل کرده‌اند. این مفسران در توضیح و تفسیر آیات نورانی قرآن، به خود اجازه داده‌اند که مطالب بسیار سخیف و خلاف عقل و منطوق را نقل کنند که به راستی وهن بر قرآن و حتی گاهی مخالف صریح آیات قرآنی است.

یک نمونه آن روایتی از ابوهیریه است که دلالت دارد که خداوند، جهان را در هفت روز آفرید و این بر خلاف نص صریح قرآن است که جهان در شش روز آفریده شده است جالب اینکه راویان آن، آن را به شخص پیامبر خدا(ص) نسبت می‌دهند!

متن آن روایت به نقل طبری چنین است: ابوهیریه می‌گوید: پیامبر خدا دست مرا گرفت و گفت: خداوند خاک را روز شنبه و کوه‌ها را روز یکشنبه و درختان را روز دوشنبه و بدی را روز سه شنبه و نور را روز چهارشنبه و حیوانات را روز پنجشنبه و آدم را در ساعت آخر روز جمعه آفرید.^۲

این روایت علاوه بر اینکه مخالف قرآن است مشتمل بر مطالب سستی است که نیازی به گفتن ندارد و لذا برخی از محدثان اهل سنت گفته‌اند که ابوهیریه آن را از کعب الاحبار شنیده و اشتباهاً به پیامبر خدا نسبت داده است.^۳ و این در حالی است که در آغاز روایت، ابوهیریه گفته است که پیامبر دست مرا گرفت و چنین گفت.

از این نوع روایات در تفسیر آیات مربوط به خلقت فراوان است. مورد دیگری که شاهد نقل انبوه روایات اسرائیلی در آن هستیم، تاریخ پیامبران و امت‌های گذشته است؛ برخی از مفسران قصه‌های بسیار سخیف و دور از منطوق و پر از خرافاتی را به عنوان شرح و توضیح آیات قرآنی نقل کرده‌اند و بهانه آنها این است که قرآن کریم مطلب را به اجمال بیان کرده و این روایات آن را به تفصیل بیان می‌کند.

برخی از قصه‌های پیامبران و امت‌های گذشته مانند قصه هاروت و ماروت و قصه داود و سلیمان و قصه بنی اسرائیل و قصه یاجوج و ماجوج دستمایه‌ای برای ذکر افسانه‌ها و خرافات بسیاری شده است که متأسفانه به سبب اشتغال آنها بر مطالب ضد و نقیض و خلاف عقل و وجدان و به سبب پریشانگویی بیش از حد، باعث طعن و ریشخند مخالفان اسلام شده است.

کتاب‌های تاریخی و اسرائیلیات

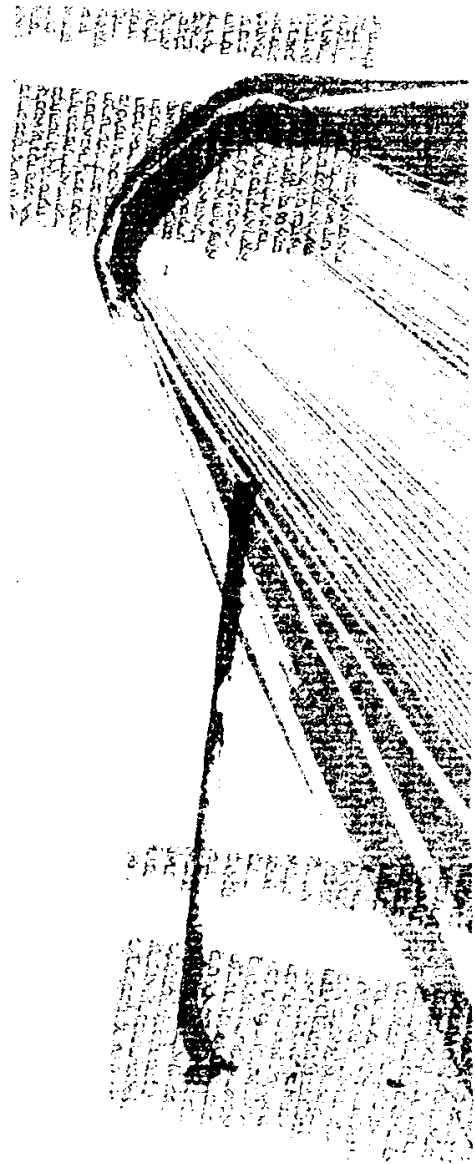
به موازات کتاب‌های تفسیری، بسیاری از کتاب‌های تاریخی نیز در دام روایات اسرائیلی افتاده‌اند. در این کتاب‌ها نیز در بیان آغاز خلقت و شرح حال پیامبران و امت‌های گذشته، روایات اسرائیلی به صورت انبوهی وارد شده است.

نوع کتاب‌های تاریخی که امروز به عنوان منابع اصیل و معتبر شناخته می‌شود روایاتی را که ریشه اسرائیلی دارد و شامل خرافات بسیاری است، در خود جای داده است و حضور این مطالب سست و پریشان در این کتاب‌ها، اصالت و اعتبار روایت‌های دیگر آنها را هم مورد تردید قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که اینها نه مورخ که نوعی نقال هستند که درست و نادرست و غث و ثمین را در هم آمیخته‌اند.

محمد بن اسحاق بن یسار(متوفای سال ۱۵۰) که پدر سیره‌نویسی است و سیره ابن هشام برگرفته از سیره اوست، خود یکی از رواج‌دهندگان روایت‌های اسرائیلی است. ذهبی می‌گوید: «محمد بن اسحاق از اهل کتاب نقل حدیث می‌کند.»^۴ طیالسی نقل می‌کند که ابن اسحاق می‌گفت: «شخص موثق به من خبر داد. به او گفته می‌شد که او کیست؟ می‌گفت: یعقوب یهودی و روایت شده که او گفته‌های مردی از اهل کتاب را می‌نوشت.»^۵ البته بعضی از علمای رجال از اهل سنت، محمد بن اسحاق را توثیق کرده‌اند و بعضی هم او را ضعیف دانسته‌اند^۶ و علمای رجال شیعه هم با اینکه او را از اصحاب امام صادق(ع) معرفی کرده‌اند، گفته‌اند که او از عامه بود هر چند که محبت و میل شدید به اهل بیت داشت.^۷

آنچه مسلم است اینکه ابن اسحاق از ناقلان روایات اسرائیلی است؛ چنانچه محققان سیره ابن هشام می‌گویند «ابن اسحاق در بخش تاریخ مکه، کتاب خود را از اساطیر و اسرائیلیات سیراب کرده است.»^۸ و در تاریخ طبری روایات متعددی را از محمد بن اسحاق نقل می‌کند که او از برخی عالمان اهل کتاب روایت کرده است.^۹





برخی از قصه‌های پیامبران و امت‌های گذشته مانند قصه هاروت و ماروت و قصه داود و سلیمان و قصه بنی اسرائیل و قصه یاجوج و ماجوج دستمایه‌ای برای ذکر افسانه‌ها و خرافات بسیاری شده است که متأسفانه به سبب اشتغال آنها بر مطالب ضد و نقیض و خلاف عقل و وجدان و به سبب پریشانگویی بیش از حد، باعث طعن و ریشخند مخالفان اسلام شده است.

ابن قتیبه دینوری (متوفای سال ۲۷۶) از جمله کسانی است که در کتاب «المعارف» خود اسرائیلیات را فراوان نقل کرده و بسیاری از مطالب کتاب خود را به خصوص در بخش تاریخ پیامبران یا حذف سند و مستقیماً از وهب بن منبه نقل کرده است. به گفته برخی صاحب‌نظران ابن قتیبه بسیاری از مطالب المعارف را از کتاب «المحبر» و «المنمق» ابن حبیب برداشته و این نشان می‌دهد که بخش روایات اسرائیلی در کتاب‌های تاریخی، رایج و شایع بوده است.

ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (متوفای سال ۲۸۲) در «الاجبار الطوال» درباره تاریخ پیامبران و امت‌های پیشین، اسرائیلیات نقل شده از کعب الاحبار و وهب بن منبه و مانند آنها را با ولع شدیدی نقل می‌کند، ولی به کلی سندها را می‌اندازد و در آغاز هر مطلبی می‌گوید: «و گفته‌اند».

محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰) یکی دیگر از مورخان معروف است و تاریخ او از منابع مهم تاریخ اسلام به شمار می‌آید، ولی تاریخ او نیز مانند تفسیرش آکنده از اسرائیلیات است و درباره آغاز آفرینش و تاریخ پیامبران و اقوام پیشین عمده‌ترین منبع او روایات اسرائیلی است که از کعب الاحبار و وهب بن منبه رسیده است.

در کتاب‌های تاریخی بعدی ملاحظه می‌کنیم که به تدریج به ضعف روایات اسرائیلی توجه شده است، هر چند که آنها را ذکر کرده‌اند.

مسعودی (متوفای سال ۳۴۶) در «مروج الذهب» پس از ذکر حدیث نسناس و عنقاء و آفرینش چهارپایان اظهار می‌دارد که این روایات از روایاتی نیست که شنونده آن باید آن را بپذیرد... و آنها داخل در اسرائیلیات است.^{۱۱}

ابوعلی ابن مسکویه (متوفای سال ۴۲۱) از مورخان است که کمتر به دام روایات‌های اسرائیلی گرفتار شده است. او با توجه کامل به اینکه بخش‌های مهمی از تاریخ پیشینیان، مشتمل بر خرافات و تخیلات است، تلاش کرده که در کتاب خود به نام «تجارب‌الامم» از آن دوری کند و تا حد زیادی هم موفق شده و به تحلیل حوادث پرداخته است. او در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «چنین یافتیم که خبرهای موجود، آمیخته با خبرهایی است که به منزله قصه‌پردازی و خرافات است. اینها هیچ فایده‌ای ندارد، جز اینکه در قصه‌گویی‌های شبانه باعث خواب رفتن شنونده باشد!»^{۱۲}

تجارب‌الامم از ذکر دو بخش از تاریخ که نوع کتاب‌های تاریخی آن را دارند و خاستگاه روایات اسرائیلی است، خودداری کرده است. آن دو بخش عبارتند از: آغاز آفرینش (بدء‌الخلق) و تاریخ پیامبران. او گفته است که هدف او بیان وقایعی است که می‌توان از آن تجربه‌هایی آموخت که به درد زندگی می‌خورد.^{۱۳} در عین حال، یکی از منابع مهم ابن مسکویه تاریخ طبری است که منبع اسرائیلیات است. هرچند که او در نقل‌های خود از طبری گزینشی عمل کرده و با نقد و

نظر همراه کرده است، ولی گاه و بیگاه برخی از روایات اسرائیلی از طریق تاریخ طبری در تجارب‌الامم راه یافته است. او مانند دیگر مورخان که پس از طبری آمده‌اند به شدت از تاریخ طبری متأثر است و تاریخ طبری برای او آنچنان مهم بوده که درس آن را خوانده است. در ذیل حوادث سال ۲۵۰ از درگذشت ابوبکر احمد بن کامل خبر می‌دهد و می‌گوید: «من کتاب تاریخ ابوجعفر طبری را از وی شنیده‌ام»^{۱۴}

مطهر بن طاهر مقدسی (متوفای سال ۵۰۷) مؤلف کتاب «البدء و التاریخ» روایات اسرائیلی درباره آفرینش را با قید احتیاط نقل می‌کند و در موارد بسیاری می‌گوید: اگر این روایات صحیح باشد دلالت بر فلان مطلب می‌کند و بدین گونه صحت آنها را مورد تردید قرار می‌دهد. و در فصل مربوط به نخستین موجودی که خداوند آفرید، برخی از روایات اسرائیلی را به نقل از وهب بن منبه و عبدالله بن سلام نقل می‌کند و پس از نقد آنها از نظر عقلی می‌گوید: «جایز نیست به آنچه از اهل کتاب در این باره نقل شده، یقین پیدا کرد مگر اینکه قرآن و سخن پیامبر ما آن را تصدیق کند، زیرا که در کتاب‌های آنها تحریف و تبدیل رخ داده است و حتی این روایات مخالف با چیزی است که در اول تورات آمده است»^{۱۵}

مقدسی عقاید یهود را مستقیماً از برخی کتاب‌های آنها نقل می‌کند و مورد نقد قرار می‌دهد. مثلاً در باب آغاز آفرینش، تحت عنوان: «ذکر مقالات اهل الکتاب فی هذا الیاب» نظرات آنها را از کتابی به نام «شریح الیهود» نقل می‌کند و بخشی را هم از تورات می‌آورد و جالب اینکه عبارت تورات را به زبان عبری و با حروف عربی نقل می‌کند و سپس آن را به عربی ترجمه می‌کند.^{۱۶}

ابوالفرج عبدالرحمان بن جوزی (متوفای سال ۵۹۷) در مقدمه تاریخ مفصل خود به نام «المنتظم فی اخبار الملوک و الامم» می‌گوید: «از مورخان پیشین، بعضی‌ها کتاب‌های خود را آکنده از مطالبی کرده‌اند که ذکر آنها مورد رغبت نیست و در آنها مطالبی ذکر شده که مربوط به آغاز آفرینش است و صحت آنها بعید به نظر می‌رسد و ذکر آنها نزد صاحبان خرد زشت است. مانند اخباری که از وهب بن منبه و دیگران نقل شده که از خرافات است»^{۱۷} در عین حال، ابن جوزی در همین کتاب بسیاری از آن روایات را نقل کرده و حتی روایات وهب بن منبه را درباره آغاز آفرینش به طور گسترده آورده است.^{۱۸}

ابن کثیر دمشقی (متوفای سال ۷۷۴) نیز از کسانی است که در کتاب خود «البدایة و النهایة» ضعف روایات اسرائیلی را مورد تأکید قرار داده است. او در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «ما اسرائیلیات را ذکر نمی‌کنیم، مگر آن مقدار که مخالف کتاب و سنت نباشد و آن بخشی از روایاتی است که نه قابل تصدیق است و نه قابل تکذیب»^{۱۹} او درباره آغاز تاریخ و حالات پیامبران و امت‌های گذشته، برخی از روایات معروف را می‌آورد

کرد دوست قدیمی و همفکر او محمد حسین هیکل بود که معتقد بود که دستمایه قرار دادن سیره نبوی در ادبیات اساطیری کاری نارواست و به همین جهت طه حسین را مورد سرزنش قرار داد.

طه حسین در حالی اسرائیلیات را به طور گسترده وارد کتاب خود کرد که محققان اسلامی بسیار کوشیده بودند که آنها را از تاریخ اسلام بزدایند.

بی‌نوشت‌ها:

* - تفصیل این مقاله را می‌توانید در فصلنامه علمی تخصصی تاریخ در آینه پژوهش؛ مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی، شماره ۱۴، تابستان ۸۶، صفحه ۴۳ تا ۸۸ از همین نویسنده ملاحظه کنید. مقاله حاضر توسط خود نویسنده و به سفارش نشریه معارف تلخیص گردیده است.

** - استاد و پژوهشگر علوم قرآن و تاریخ اسلام.

۱- با بررسی‌هایی که به عمل آمد، در تفاسیری مانند مجمع البیان، تفسیر فرات کوفی، تفسیر ابوالفتوح رازی، روایاتی از کتب الاخبار نقل شده است، ولی تعداد آنها اندک است.

۲- طبری، جامع البیان، ج ۲۴، ص ۱۱۹. این روایت در کتب حدیثی اهل سنت به طور گسترده‌ای نقل شده است، مانند: صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۳۷؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۷۷.

۳- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۰۲.

۴- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۸۲.

۵- ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۷۱.

۶- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۹.

۷- خونی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۸۲.

۸- سیره ابن هشام، مقدمه محققان کتاب، ص ۱۱.

۹- به عنوان نمونه رجوع شود به: تاریخ طبری، ج ۱، ص ۹۴.

۱۰- نورت عکاشه، مقدمه المعارف، ج ۱، ص ۸۷. البته عکاشه با تطبیق دادن مطالب المعارف با این دو کتاب، این سخن را به طور کلی نمی‌پذیرد و فقط وجود مشابهت‌هایی را می‌پذیرد که بیشتر کتاب‌ها چنین حالتی را دارند.

۱۱- مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۱۶.

۱۲- ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۴۹.

۱۳- همان.

۱۴- همان، ج ۶، ص ۲۲۴.

۱۵- مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۱، ص ۱۵۲.

۱۶- همان، ص ۱۴۶.

۱۷- ابن جوزی، المنتظم، ج ۱، ص ۱۱۶.

۱۸- همان، ص ۱۲۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۰، ۲۰۴، ۲۲۱ و موارد دیگر.

۱۹- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۶.

۲۰- حاجی خلیفه، کشف الطنون، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲۱- مقدمه ابن خلدون، ص ۱۳.

۲۲- تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۱۸، ج ۵، ص ۴۲۶ و موارد دیگر.

۲۳- طه حسین، علی هامش السیره، ص ۱.

۲۴- همان، ص ۱۱.

و در جای جای آن می‌گوید: «این از اسرائیلیات است». برای همین است که حاجی خلیفه در معرفی کتاب البدایه و النهایه می‌گوید: «این کثیر در این کتاب بر نص کتاب و سنت تکیه کرده و روایات صحیح و سقیم و نیز اخبار اسرائیلی را مشخص نموده است.»^{۲۲}

عبدالرحمان بن خلدون (متوفای سال ۸۰۸) در مقدمه تاریخ خود از مورخان پیشین انتقاد می‌کند که برخی روایات اسرائیلی را نقل کرده‌اند که با عقل سازگار نیست. به عنوان نمونه تعداد سپاه موسی را در تیه که ششصد هزار نفر گفته‌اند، مطرح می‌کند و آن را مورد نقد قرار می‌دهد و رد می‌کند.^{۲۱} همچنین او در تاریخ خود برخی از روایات را نقل می‌کند و تذکر می‌دهد که این از اسرائیلیات است. او از کتابی به نام «الاسرائیلیات» نام می‌برد و گاهی از آن نقل می‌کند.^{۲۳}

این بود نمونه‌هایی از کتاب‌های تاریخی که بسیاری از آنها به خصوص در قرن‌های اولیه اسلامی، آکنده از روایات‌های اسرائیلی بوده است که بیشتر به خرافات و افسانه‌های تخیلی شباهت دارد تا حوادث و وقایع تاریخی. البته همانگونه که گفتیم از قرن چهارم به بعد، تاریخ‌نویسان مسلمان به ضعف این روایت‌ها توجه نشان داده‌اند و کوشیده‌اند که از آنها دوری کنند، هر چند که به تقیح و تهذیب و پاکسازی تاریخ از این روایات توفیقی نیافته‌اند.

نکته‌ای که ذکر آن را در اینجا لازم می‌دانیم این است که با وجود اینکه محققان و مورخان معاصر، از حضور اسرائیلیات در کتاب‌های تفسیری و تاریخی انتقاد کرده‌اند و ضرورت پاکسازی تاریخ از این روایات را تذکر داده‌اند و در این باره کتاب‌های متعددی نوشته‌اند، در عین حال برخی از نویسندگان معاصر، اساطیر و اسرائیلیات را با پردازش جدید به طور گسترده وارد تاریخ اسلام کرده‌اند. از جمله آنها طه حسین است که کتاب «علی هامش السیره» را بر همین اساس نوشته و در مقدمه آن تصریح کرده که من در این کتاب به خودم آزادی داده‌ام که از اساطیر در سیره استفاده کنم.^{۲۴}

طه حسین به خوبی می‌دانست که این کار او با مخالفت علمای اسلام روبرو خواهد شد و لذا پس از تبیین روش خود می‌گوید: «می‌دانم که گروهی درباره این کتاب سخت‌گیری خواهند کرد، آنها عقل‌گرایانی هستند که جز عقل به چیزی اطمینان ندارند و لذا درباره بسیاری از روایاتی که عقل آنها را نمی‌پذیرد سخت می‌گیرند.»^{۲۴}

نباید تصور کرد که طه حسین مانند یک فرد متدین معتقد است که باید در برابر معجزات پیامبران تسلیم شد، هرچند که عقل بدانجا راه نبرد، بلکه منظور او از این سخن توجیه روش خود و شاید هم نوعی فریبکاری است. کاری که او کرد وارد کردن افسانه‌های قدیمی و روایت‌های اسرائیلی در سیره نبوی با شیوه‌ای تازه بود. همان گونه که خود وی پیش‌بینی کرده بود، کتاب «علی هامش السیره» پس از انتشار، با مخالفت‌های شدیدی روبرو شد و نخستین کسی که به آن اعتراض

با وجود اینکه محققان و مورخان معاصر، از حضور اسرائیلیات در کتاب‌های تفسیری و تاریخی انتقاد کرده‌اند و ضرورت پاکسازی تاریخ از این روایات را تذکر داده‌اند و در این باره کتاب‌های متعددی نوشته‌اند، در عین حال برخی از نویسندگان معاصر، اساطیر و اسرائیلیات را با پردازش جدید به طور گسترده وارد تاریخ اسلام کرده‌اند.

